

گفتارهای قرآنی امام رضا (ع)

زهرا لوکه علیفان

چکیده

کسانی که به دنبال کشف حقایق و رموز و اسرار عالم هستند، دریافته اند که بهترین و لازم ترین وسیله برای دستیابی به این هدف، کلامی است که از وحی سرچشمه می گیرد و آن نیز جز قرآن کریم نیست. اما از آنجایی که قرآن دارای ظاهر و باطنی است ضروری است تا کسانی که خود در مسیر هدایت قرآنی بوده و از طریق اتصال به منبع وحی هدف های قرآن را بیان و راه روشن این کتاب آسمانی را نشان می دهند، راه رسیدن به این مقصد را بر همگان آسان نمایند. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که به حق لقب «عالم آل محمد (ص)» را گرفته است، همچون پدران خود متصل به منبع وحی بوده و توانسته است مسیر سبز ولایت را که از غدیر آغاز شده بود با آب حیات هدایت سیراب ساخته و بذر قرآن را در آن بکار و پویایی و زنده ماندن آن را حفظ کند. این مقاله با ذکر پاره ای از سخنان آن حضرت (ع) که از منابع مختلف تفسیری برگرفته شده است جویندگان حق و حقیقت را به نوشیدن جام معرفت آنها فرامی خواند.

کلید واژه ها: قرآن، امامت و ولایت، عترت، احادیث و روایات، امام رضا (ع)، عالم آل محمد (ص).

ما بر بال ولایت نشسته و در بیکران آسمان نبوت در پروازیم؛ ما پرچم توحید در دست، در مسیر سبز هدایت در حرکتیم؛ ما در اقیانوس وحدت شناوریم؛ ما با طوفان اندیشه مان، صخره های کفر را در هم می شکنیم و به قطب نمایی چهارده معصوم (ع) صراط مستقیم را پیدا می کنیم. ما به دنبال نوریم. ما دل‌هایمان را در زلال آیه «تطهیر» شستشو داده ایم و تصویرمان را در آینه «النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (الأحزاب، ۶/۳۳) دیده ایم؛ ما میراث رسالت خاتم النبیین (ص) را در صندوق «ثقلین» یافته ایم و به شمشیر «ولایت» حفظ کرده ایم؛ ما مزد «رسالت» را در آیه «مَوَدَّتْ» یافته ایم؛ ما بر سقیفه آیه «استرجاع» خوانده ایم و ما در «غدیر» متولد شده ایم؛ که «غدیر» را آغازمان، «عاشورا» را تکرارمان و «انتظار» را نقطه وصلمان یافته ایم. ما در مدار تعلیم و تزکیه بر محور قرآن و عترت چرخیده ایم و به نور واحد رسیده ایم. ما همواره تکرار می شویم زیرا که میراث دار کتاب خدا و عتریم. انوار هدایت این بزرگان از طریق احادیثی که به ما رسیده است، مسیرمان رامشخص و هدفمان را معین کرده است. زیرا که این احادیث در مسیر هدایت قرآنی بوده و هدفهای آن رایبان و راه روشن این کتاب آسمانی را نشان می دهد. بر همین اساس است که «عدم رجوع به روایات در فهم ظواهر قرآن، مایه افتراق بین ثقلین و عامل گمراهی قلمدادشده و خطر گمراهی را بیش از پیش بر ما معلوم می سازد. ضمن آن که باید گفت این ضرورت در فهم ظواهر قرآن، با استقلال قرآن در تبیین معارف دین ناسازگار است و بنابراین قرآن کریم به ضمیمه روایات اهل بیت (ع) حجت الهی و «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۱۶/۸۹) است. چه هر یک از ثقلین به نوبه خود کامل است؛ نه در قرآن نقصی است و نه در عترت منقصتی؛ بلکه هر یک به نوبه خود تام و صادق و مصدق دیگری است. هر یک از حقیقت جوشیده و از منبع فیض الهی تراوش کرده است. توجه به هر کدام دیگری را به همراه دارد و بی عنایت به یکی، هجر آن دیگر را به دنبال می آورد»^۱.

آری ائمه هدی (ع) درهای علمی هستند که به شهر وجود حضرت محمد (ص) باز شده و با پرتوگیری از انوار وحی، راه جویندگان حق و حقیقت را روشن می نمایند. احادیث این بزرگان از قرآن کریم مایه گرفته و شارح و مفسر راستین کمی و کیفی قرآن به شمار می آید. معصومین (ع)، معادن فیض و برکاتی هستند که در ظرف مدت دو بیست و هفتادسال، نه

تنها مسلمانان که همه جویندگان حقیقت را از گوهرهای تابناک نصایح و مواعظ خود بهره مند نموده و به زیور علم و دانش آراسته اند. همان گونه که رسول اکرم (ص) فرمود: «... این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر با هم بر من وارد شوند و شما نیز اگر به این دو وزنه وزین تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد»^۲. با هم بودن و در کنار هم قرارگرفتن این دو ثقل، موجب گردیده تا چراغ دین، که همواره توسط کافران و ملحدان مورد تهاجم قرار می گیرد، از تهدید خاموشی در امان بماند و در هر زمان و مکان روشنگر راه هدایت برای انسان ها باشد. امامان معصوم (ع) حافظان شریعت الهی و پاسداران حریم امانت او در میان مردم هستند و - مثل آنان چون ستارگان آسمان است که چون یکی غروب کند، دیگری طلوع خواهد کرد^۳ - و بدین وسیله آسمان دین و هدایت از وجود آنان خالی نخواهد ماند. و اگر پس از گذشت قرن‌ها هر روز بر طالبان قرآن و مسافران وادی حق و حقیقت افزوده می گردد، به برکت چشمه های علوم و معارفی است که از وجود این معادن، بر دشت دل های مشتاق قرآن جاری می شود و آنها را سیراب می گرداند. ما نیز برآنیم تا به برکت راهنمایی هشتمین ستاره از این ستارگان، به راه قرآن قدم برداریم و با استفاده از نور سخنان او به خورشید جهان تاب قرآن دست پیدا کنیم. امید آن داریم که در این راه، توفیق سبحانی رفیق راهمان و الهام رحمانی توشه کارمان قرار گرفته و ما را در جهت کسب رضای الهی و رسیدن به مقصد ثقلین یار و مددکار باشد.

شخصیت علمی امام رضا (ع)

از آنجایی که در این مقاله نظر بر گفته های قرآنی امام رضا (ع) می باشد لذا شایسته تر آن است که قبل از پرداختن به احادیث و روایاتی که از آن حضرت نقل گردیده است، اندکی به شخصیت علمی آن امام همام پرداخته شود تا ضمن آگاهی از علم وسیعی، که لدنی و از سوی خداوند متعال به خاندان عصمت و طهارت عطا گردیده است، به ارتباط جدایی ناپذیر این علم از قرآن و منبع وحی نیز اشاره گردد.

نکته قابل توجه آن که هر یک از ائمه معصومین (ع) از نظر علمی شخصیتی برجسته و ممتاز در میان مردم به شمار آمده و آنچه که آنان را از یکدیگر متمایز می سازد، تفاوتی است که مربوط به قرار گرفتن در شرایط زمانی و مکانی مختلفی است که بر اثر آن، افکار

و عقاید این بزرگان، در زندان جهالت‌ها و کینه‌ها محبوس مانده و راه نشر آنها مسدود گردیده است. بدیهی است، حضرت امام رضا (ع) نیز از این امر مستثنی نبوده و مجال کمتری در تشکیل محافل علمی و نشر علوم اهل بیت (ع) داشته‌اند، ولی به دلیل مناظرات و مباحث علمی و اقتصادی مبتنی بر براهین و دلایل محکم و قوی، توانسته است سخنان ارزشمندی را از خود به یادگار بگذارد. در معرفی آن حضرت همین بس که ایشان، در مرتبه علمی به درجه ای دست پیدا کرده بودند که لقب «عالم آل محمد (ص)» به او اختصاص یافت و بدین وسیله برتری مقام علمی او در میان ائمه اطهار (ع) آشکار گردید. مؤید این گفته هم حدیثی است که «أباصلت از محمد بن إسحاق بن موسی بن جعفر (ع) نقل کرده است و آن این که امام موسی بن جعفر (ع) به فرزندانش می فرمود: «برادرتان، علی بن موسی دانای خاندان پیامبر (ص) است. نیازها و پرسش‌های خود را از وی فراگیرید و آنچه را به شما تعلیم داد به خاطر بسپارید؛ چه این که بارها پدرم امام صادق (ع) به من فرمود: «دانای خاندان پیامبر (ص) در نسل توست؛ وای کاش او را درک کرده، می دیدم»^۴. خود آن حضرت هم می فرمود: «در روضه پیامبر (ص) می نشستم و عالمان مدینه هرگاه در مسأله ای با مشکل رو به رو بودند و از حل آن ناتوان می ماندند به من روی می آوردند و پاسخ می گرفتند»^۵.

امام (ع) با مردم به زبان خودشان و به اندازه فهم و درک آنان از مسائل سخن می گفت؛ آن گونه که گاهی در بحث‌های خود از روش‌های جدال حکمت و راه موعظه و گاهی هم برای افراد بی محتوا ولی گستاخ، از شیوه کرامت و اعجاز استفاده می کرد. امام (ع) علاوه بر این که برای پرسش‌های مختلف ادیان و مکاتب پاسخی مناسب داشت، بر مبنای اعتقادی شخص مخاطب نیز سخن می گفت و استدلال می کرد و این مظهر دیگری از توانمندی امام (ع) در بحث و منظره بود. ابراهیم بن عباس از حاضران و ناظران جلسات گوناگونی بوده است که امام با دانشمندان و اندیشمندان داشته‌اند و در این مورد می گوید: حضرت رضا (ع) هیچ مسأله ای را بدون پاسخ نمی گذاشت و آنچه حضرت می فرمود، مستند به قرآن بود^۵. و نمونه‌های فراوانی در اخبار و روایات آمده است، که دلالت بر تسلط کامل امام به علوم و معارف دینی دارد که برگرفته از منبع وحی است. امام (ع) علاوه بر مسأله هدایت و رهبری که از طریق آن به ارشاد مردم می پرداخت، توانست

با ایجاد وحدت و اتحاد میان مسلمانان، آتش تفرقه ای را که توسط زمامداران ستمگر به آن دامن زده شده بود، خاموش سازد و با توجه دادن مسلمانان به مسائل اصولی اسلام، راه پیشرفت علوم قرآنی و کسب معارف اسلامی را بر آنان هموار سازد. در زمان امام (ع) این فرصت به وجود آمد که با شیوه های مناسب از نفوذ عوامل تفرقه در میان مسلمانان جلوگیری به عمل آورده شده و خطر انحراف از میان برداشته شود. در مجموع هشتمین حجت خدا بر خلق، علی رغم مجال کم و دشمنان زیاد، توانست همچون اجداد طاهرینش، مسیر سرسبز خلافت را که از غدیر آغاز شده بود، با آب حیات هدایت و روشنگری، آبیاری نموده و بذر سخنان حکمت آمیز را که اصلاح شده وحی و نبوت بود، در زمین امامت کاشته و آن را همچنان سرسبز نگه دارد. در این مقاله، بر اساس نامی که برای آن تعیین گردیده است، گفته های قرآنی حضرت رضاع^(ع) به رشته تحریر درآورده شده است، هرچند که بر این باوریم که هیچ یک از سخنان آن حضرت از قرآن جدا نیست و هر گونه گوهر سخن هم که از سایر ائمه اطهار^(ع) به ما به یادگار رسیده است، همه متصل به منبع وحی و قرآن می باشد که از معدن وجود مقدس حضرت محمد (ص) استخراج گردیده و از هر گونه خطا و اشتباه مصون می باشد. ضمناً به دلیل آن که ذکر تمام این احادیث در این مختصر نمی گنجد، ما تعدادی از آنها را که مشتمل بر تفسیر بعضی آیات قرآن بوده و یا به نوعی در آنها از قرآن سخن به میان رفته، انتخاب کرده و از ذکر احادیث طولانی که در آنها از شخصیت های قرآنی سخن به میان رفته است، خودداری گردیده است. در خاتمه عذر تقصیر خود را به دلیل قصور در ادای حق کلام مولا حضرت علی بن موسی الرضا^(ع)، که جز به مهربانی در میان ما شناخته شده نیست، به پیشگاه آن حضرت عرضه نموده و از خداوند متعال توفیقات روز افزون در جهت عمل به احکام اسلام و قرآن و پیروی از سنت نبوی (ص) را مسئلت می نمائیم.

توحید و خداشناسی

بنای دعوت انبیاء الهی بر توحید و کلمه طیبه «لا اله الا الله» و نفی شرک و بت پرستی استوار بوده و انسان ها را به آن فرا می خواند. حضرت رضاع^(ع) در برابر کسانی که با مغالطه و باطل گویی سعی در انحراف اذهان داشته اند، با استفاده از براهین عقلی و نقلی و به

کارگیری استدلال‌های برتر علمی، به شبهات این دسته از افراد و نیز کسانی که هدفی جز روشن شدن حقیقت و کسب معارف دینی نداشته‌اند، پاسخ گفته و ضمن بستن راه مغالطه، آنان را به پذیرش و تسلیم در برابر حق وادار نموده‌اند. به عنوان نمونه، امام در پاسخ به سئوالی که در رابطه با یگانگی خداوند و چگونگی ظهور او در نظام آفرینش، صورت گرفت، در ضمن خطبه‌ای از خطبه‌های خود که مرحوم صدوق آن را در کتاب توحید و امالی نقل کرده است، فرمود: «خداوند یگانه است اما نه یگانه عددی، و او ظاهر است اما ظهورش مانند ظهور سایر موجودات نیست که ما به مباشرت خود، آنها را می‌بینیم، و او متجلی است اما تجلیش مانند تجلی و طلوع خورشید و ماه نیست تا در انتظار طلوعش به جستجو برآیم او باطن است اما باطن بودنش مانند غروب آفتاب و یا غیبت سایر موجودات به مفارقت و جدا شدن نیست».

و در کتاب جوامع توحید از آن حضرت روایت شده که فرمود: «حجاب میان خدا و خلق همان آفرینش خلق است».

و در کتاب توحید به سند خود از حضرت رضا^(ع) در مورد چگونگی دیدن خدا، ضمن حدیثی آمده است: «رسول خدا^(ص) هر وقت در مقام بر می‌آمد که با چشم دل پروردگار خود را ببیند، خداوند او را در نوری تطیّر نور حجاب‌ها قرار می‌داد» و در نتیجه هر چه از امام ابی‌الحسن^(ع) پرسیدم: آیا رسول خدا^(ص) پروردگار خود را می‌دید؟ فرمود: «آری با دل خود می‌دید. مگر نشنیده‌ای کلام خدای عزوجل را که می‌فرماید: «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (النجم، ۵۳/۱۱)؛ «دل در آن چه دیده بود، دروغ نگفت». از این آیه به خوبی بر می‌آید که آن جناب پروردگار خود را می‌دیده ولیکن نه به چشم سر بلکه به قلب». و در جای دیگر در پاسخ به این سؤال که چرا خدا را نمی‌بینیم؟ فرمود: «با چشم ظاهر نمی‌توان او را دید و چشم باطن تو نیز بر اثر گناه بیمار است».

توجه به هر یک از این احادیث بیانگر یک نکته مهم و اساسی در مودرؤیت خداوند است و آن هم این است که هیچ یک از افراد، حتی انبیاء که در ارتباط مستقیم با خداوند می‌باشند، نمی‌توانند خدا را با چشم سر مشاهده کنند و پاسخ «لَنْ تَرَانِي» (الأعراف، ۷/۱۴۳) خداوند به حضرت موسی^(ع) نیز تأکید بر این موضوع و تأییدی بر این مطلب است که رابطه انسان‌ها با خدا، رابطه‌ای درونی و باطنی است و با اسباب و علل مادی ایجاد

نمی‌شود. علاوه بر این حضرت رضا(ع) با پرداختن به این موضوع که علت در حجاب بودن خداوند از بندگان به دلیل فراوانی گناهیانی است که سبب غفلت و دوری آنها از خدا شده و بین انسان و خدا ایجاد فاصله نموده و سلب توفیق آنان از مشاهده جلال و جمال الهی گردیده است، زمینه را برای تزکیه و تهذیب نفس که یکی از اهداف پیامبران الهی است، در افراد فراهم می‌سازد.

از جمله مسائلی که امام(ع) به آن پاسخ گفته‌اند، مسائل مربوط به جهان آفرینش و چگونگی اداره آن توسط خداوند متعال است، که امام(ع) ضمن تشریح آنها، مرز خداشناسی را نیز بدین وسیله تعیین فرموده‌اند. امام رضا(ع) در پاسخ به کسی که از آن حضرت پرسید: دلیل بر حدوث عالم چیست؟ این گونه پاسخ داد که: «خود را شناختم و فهمیدم در اختیار خود نیستم. پس این بنیان، بنیان‌گزار دارد»؛ و آن‌گاه که سائل از او می‌پرسد: اگر خدایی هست چنان که شما برهان اقامه می‌کنید و وجودش قطعی است، پس چرا محجوب است و ما او را نمی‌بینیم؟ حضرت می‌فرماید: «خدا مخفی و محجوب نیست و سر این که او را نمی‌بینید آن است که گناه حجاب چشم شما شده است». آن‌گاه سائل پرسید: پس چرا با چشم ظاهری خدا را نمی‌بینیم؟ حضرت می‌فرماید: زیرا بین خدا و خلق او باید فرقی باشد. آن چه مشهود بصر مادی است، خودش نیز مادی است ولی خدای سبحان ماده و مادی نیست پس با بصر جان باید او را دید». خدایی که نور آسمان‌ها و زمین است ممکن نیست مخفی، مستور و محجوب باشد. خدای سبحان هم در دل شب‌های تاریک می‌تابد و هم در روزهای روشن؛ و اصولاً خود شب و روز هر دو آیت الهی است.^۶

از آنجایی که معرفت نفس اولین و بهترین راه خداشناسی است، لذا انسان باید به خود و اختیارات خود بنگرد و بداند که تدبیر امور عالم به دست کسی است که خلق می‌کند اما خودش مخلوق کسی نیست و در همین معنا نیز در کافی به سند خود از صفوان بن یحیی روایت کرده که گفت: أبوقرّه محدث از من تقاضا کرد که او را به خدمت حضرت رضا(ع) ببرم. من از آن حضرت جهت وی اذن خواستم. اجازه دادند. به اتفاق شرفیاب شدیم. أبوقرّه از حلال و حرام و سایر احکام دین مسائل زیادی پرسید، تا آن‌که به مسأله توحید رسید؛ پرسید: روایتی در دست ما هست که می‌گوید خداوند رؤیت و کلام خود

را بین دو پیغمبر تقسیم نمود. کلام خود را به موسی بن عمران (ع) و رؤیتش را به محمد (ص) اختصاص داد. امام (ع) فرمود: «چه کسی بود که از ناحیه خداوند به جن و انس تبلیغ می کرد که «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (الأنعام، ۱۰۳/۶)؛ «لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه، ۱۱۰/۲۰)؛ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشوری، ۱۱/۴۲) آیا محمد (ص) نبود؟» ابوقره عرض کرد چرا او بود. امام فرمود: «چطور ممکن است کسی خود را به جهانیان چنین معرفی کند که از ناحیه خداوند آمده تا بشر را به امر خدا به سوی او دعوت نماید و درباره خدای تعالی بگوید: چشم ها او را نمی بینند و علم بشر به او احاطه نمی یابد و چیزی مثل او وجود ندارد؛ آن گاه همین شخص بگوید: من خدا را به چشم خود دیده ام و به علم خود به وی احاطه یافته ام و او را در صورت مثل بشر دیدم؟ آیا شرم نمی کنید؟ زنادقه هم نتوانستند به خداوند چنین نسبت های ناروایی بدهند و بگویند از طرف خداوند آمده، آن گاه حرف هایی بزنند که انکار وجود خدا را برساند». ابوقره در اینجا به عرض ایشان رسانید که خود خدای تعالی دیده شدن خود را در کلام خود خاطر نشان ساخته و فرموده است: «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَى» (النجم، ۱۳/۵۳). امام (ع) فرمود: «این آیه دنباله ای دارد که معنای آن را روشن می سازد و آن این است که می فرماید: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»؛ یعنی: قلب و دل محمد (ص) تکذیب نکرد آن چه را که او به چشمان خود دید. «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» او از آیات بزرگ پروردگار خود چیزهایی دید؛ پس به طوری که می بینی دنباله آیه مورد مقصود تو از «مَا رَأَى» آن چه را که دیده بود، بیان نموده و معلوم کرد که مقصود از آن، آیات خدا بود نه خود خدا؛ اگر مقصود دیدن خود خدا بود معنا نداشت در جای دیگر بفرماید «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» برای این که وقتی چشم خدا را ببیند قهرا، انسان احاطه علمی نیز پیدا می کند». ابوقره عرض کرد: بنابر این شمامی خواهید روایات مذکور را تکذیب کنید. حضرت فرمود: «آری، وقتی روایتی مخالف با قرآن باشد من آن روایت را تکذیب می کنم. علاوه بر این که روایت مورد سؤال تو، مخالف با اجماع مسلمین هم هست، چون همه مسلمین اجماع دارند بر این که خداوند محاط علم کسی واقع نمی شود و چشم ها او را نمی بینند و چیزی شبیه و مانند او نیست».

نکته قابل توجه در این روایت هم این است که امام (ع) از ابوقره می خواهد که توجه همه جانبه به آیات قرآن داشته باشد و اگر در آیه ای دچار شک و تردید گردید، به معنای

ظاهری آن اکتفا نکند و برای رسیدن به حقیقت آن آیه به آیات قبل و بعد آن نیز نظر داشته باشد تا دچار اشتباه نشود. دیگر آن که امام (ع) به عنوان حافظ و نگهبان قرآن روایاتی را که مخالف باقرآن باشد، تکذیب می کند تا به کسانی که درصدد تحریف قرآن بر می آیند، اجازه چنین کاری را ندهد و دستشان را از تعرض به قرآن کوتاه کند. اگر چه خطاب امام (ع) در این روایت به ابوقره است، لیکن از آنجایی که فهم قرآن بر همه کس آسان نیست و هر آیه از قرآن می تواند معانی مختلفی را به ذهن انسان القاء کند، لذا این روایت می تواند سرمشق همه افراد به هنگام بهره مندی از معانی قرآن، قرارگیرد.

حضرت رضا (ع) در روایتی دیگر، تفکر توحیدی را در مردم سه گونه معرفی می کند و در این مورد می فرماید: «مردم را در توحید سه مذهب است: اول: نفی؛ دوم: تشبیه؛ سوم: اثبات به غیر تشبیه. مذهب نفی؛ غلط است، مذهب تشبیه؛ یعنی: او را به چیزی شبیه ساختن نیز غلط و باطل است؛ برای این که چیزی نیست که شبیه خدای تبارک و تعالی باشد. بنابر این راه صحیح و میانه همان اثبات بدون تشبیه است».^۷

از دیدگاه امام رضا (ع) خداوند موجودی است یگانه که شریکی برای او نیست و ذات مقدس او نیز منزله از توصیف بندگان است. فعل او همان اراده و مشیت اوست که هرگاه بر وجود چیزی تعلق گیرد، موجود می شود. امام (ع) در این رابطه به سئوالاتی پاسخ داده است که به بعضی از آنها اشاره می شود: «در کافی به سند خود از صفوان بن یحیی روایت آورده که گفت: به حضرت ابوالحسن (ع) عرضه داشتم درباره اراده خدا و خلق کردنش چیزی بفرما. آن جناب فرمودند: اراده در ما مخلوقات، به معنای ضمیر و خواست باطنی است که به دنبال آن، فعل از ما سر می زند و اما اراده در خدای تعالی به معنای ایجاد و احداث فعل است نه غیر آن؛ برای این که خدای تعالی احتیاج به تروی و تفکر عقلی ندارد. او مثل مانیت که قبل از هر کار نخست تصمیم بگیرد و سپس در طرز پیاده کردنش فکر کند. این گونه صفات در خدای تعالی نیست و از خصایص مخلوقات است. پس اراده خدا همان فعل است نه غیر. به آن فعل می گوید: «باش» و آن فعل وجود پیدا می کند. این هم که گفتیم «می گوید» گفتن با تلفظ و نطق به زبان نیست و تصمیم و تفکر ندارد و همان طور که خودش کیفیت ندارد، فعل او نیز کیفیت ندارد.

امام (ع) مشیت را یکی از صفات فعل خدا می داند و کسانی را که معتقد به اراده خدا

در «خواستن» او هستند، و نه در «کن فیکون» او، موحد به شمار نمی آورد و نظریه آنان را رد می کند. همچنان که در کتاب توحید به سند خود از سلیمان بن جعفر جعفری روایت کرده که گفت: حضرت رضا (ع) فرمود: «مشیت یکی از صفات افعال است؛ پس هر کس معتقد باشد که خدا از ازل مرید و شائی - خواهنده - بوده، موحد نیست». و در همین کتاب به سند خود از فتح بن یزید جرجانی از حضرت ابی الحسن (ع) روایت آورده که به فتح فرمود: «ای فتح، برای خدا دو اراده و دو مشیت است: یکی اراده حتمی و یکی اراده عزمی و لذا می بینیم در مواردی از چیزهایی نهی کرده که انجام آن را خواسته است و به چیزهایی امر کرده که انجام آن را نخواست. آیا نمی بینی که آدم (ع) و همسر او را از خوردن فلان درخت نهی کرد با این که می خواست از آن درخت بخورند؟ اگر نمی خواست آنها هم نمی خوردند و اگر می خوردند باید شهوات و خواست آن دو بر مشیت خدا که نخواست، غلبه کرده باشد و خدا برتر از آن است - پس جواب این است که نهی از خوردن درخت، نهی ظاهری و صوری است و منافاتی با خواست باطنی خدا ندارد - و نیز به ابراهیم (ع) دستور می دهد فرزندش را قربانی کند ولی از سوی دیگر این را هم خواسته که سر این فرزند از تنش جدا نشود و اگر نمی خواست که اسماعیل ذبح شود، لازمه اش این بود که مشیت ابراهیم بر مشیت خدا غلبه کند. خدا ذبح او را خواسته باشد و ابراهیم نخواست باشد و خواست ابراهیم تحقق پیدا کند». عرضه داشتیم: عقده ای از من گشودی، خدا از تو عقده گشایی کند.

امام (ع) همین موضوع را با قضا و قدر الهی ارتباط داده و برای وجود و یا عدم چیزی ابتدا مشیت الهی و سپس اراده او را مؤثر می داند و در مراحل بعد، قضا و قدر الهی را در حفظ و بقا و یا نابودی آن تأثیر گذار می بیند. همچنان که برقی در کتاب خود، از پدرش و او از ابن ابی عمیر و ابن ابی عمیر از محمد بن اسحاق روایت کرده که گفت: امام ابوالحسن (ع) به یونس - آزاد کرده علی بن یقطین - فرمود: «ای یونس، به مسأله قدر نپرداز». عرض کرد به مسأله قدر زیاد پرداخته ام؛ لیکن همین را می گویم که تنها، چیزی موجود می شود که خدا اراده اش کرده باشد و مشیتش هم تعلق گرفته باشد و نیز قضای آن را رانده و تقدیرش کرده باشد. فرمود: «ولی من این طور نمی گویم. من می گویم هیچ چیز تحقق نمی یابد مگر آن که اول مورد مشیت خدا و سپس اراده او و آن گاه قدر او و در

مرحله چهارم قضای او قرار گرفته باشد». آن گاه فرمود: «هیچ می دانی مشیت چیست؟» عرض کرد: نه. فرمود: «تصمیم به کاری گرفتن»؛ «هیچ می دانی اراده کردنش به چه معناست؟» عرض کرد: نه. فرمود: «به این که آن چیز را بر طبق مشیت خود تمام کند». آن گاه فرمود: «هیچ می دانی قدرتش چه معنا دارد؟» عرض کرد: نه. فرمود: «قدر خدا هندسه و ابعاد دادن به موجود و تعیین مدت بقای آن است»؛ سپس فرمود: «خدا وقتی چیزی را بخواهد، اول اراده می کند و بعد تقدیرش نموده، سپس قضایش را می راند و وضعش را مشخص می کند و وقتی کارش را یک طرفی کرد امضا و اجرایش می سازد».

در احتجاج از یزید بن عمیر بن معاویه شامی از حضرت رضا^(ع) نقل کرده است که ضمن حدیثی که در آن مسأله جبر و تفویض و امر بین امرین را ذکر فرموده، گفته است: عرض کردم آیا خدای تعالی در کاربندگان اراده و مشیتی دارد؟ فرمود: «اما در اطاعت ها، اراده و مشیت خداهمان امری است که خدا درباره آنها فرموده و خشنودی است که نسبت به آنها دارد و کمک به توفیقی است که به فاعل آنها ارزانی می دارد؛ و اما در معصیت ها اراده و مشیتش همان نهی است که از آنها کرده و سخطی است که نسبت به مرتکبین آنها دارد و سنگینی بار ایشان است».

و بر همین اساس در حدیثی از امام رضا^(ع) آمده است که یکی از یارانش سؤال کرد: آیا خداوند بندگان را مجبور به گناه می کند؟ فرمود: «نه؛ بلکه آنها را آزاد می گذارد و مهلت می دهد تا از گناهان خویش توبه کنند». باز سؤال کرد: آیا بر بندگان چیزی را که طاقتش را ندارند تکلیف می کند؟ امام فرمود: «چگونه چنین کاری را می کند در حالی که خودش فرموده: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» [فصلت، ۴۱/۴۶]؟ سپس افزود: «پدرم موسی بن جعفر^(ع) از پدرش جعفر بن محمد^(ع) چنین نقل فرموده است: کسی که گمان کند خداوند بندگان را مجبور به گناه می کند یا چیزی را که طاقتش را ندارند تکلیف می کند، از گوشت حیوانی که او ذبح می کند، نخورید، شهادتش را نپذیرید، پشت سرش نماز نخوانید و از زکات نیز چیزی به او ندهید».^۸

امام رضا^(ع) در تفسیر یکی از آیات، خداوند را، منزله از حرکت و انتقال می داند: در کتاب عیون در روایات وارده از حضرت رضا^(ع) در باب توحید به سند خود از علی بن فضال از پدرش نقل شده که گفته از حضرت رضا^(ع) پرسیدم: معنای آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ

صَفًا صَفًا» [الفجر، ۸۹/۲۲] چیست؟ فرمود: «خدای تعالی به صفت آمدن و رفتن توصیف نمی شود، چون خدامنزه از انتقال است. منظور آیه از آمدن خدا، آمدن امر خداست».^۹ از دیگر مواردی که حضرت رضا (ع) به آنها پاسخ گفته است، سئوالاتی چند از آیات قرآن کریم است که در آنها از افعال خداوند سخن رفته است و ذهن کنجکاو هر تالی قرآن و جوینده معرفت را به خود مشغول کرده است: در عیون به سند خود از قاسم بن مسلم از برادرش عبد العزیز بن مسلم روایت می کند که گفت: من از حضرت رضا (ع) معنای جمله «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» [التوبة، ۹/۶۷] را پرسیدم، فرمود: «خدای تعالی دچار فراموشی و سهو نمی شود، نسیان و سهو از خصوصیات مخلوق حادث است. مگر نشنیده ای که خداوند فرمود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» [مریم، ۱۹/۶۴] «پروردگار تو فراموش کار نیست». معنای این که در آن آیه فرمود: «خدا را فراموش کردند، خدا هم ایشان را فراموش کرد.» این است که به کیفر این که خدا را فراموش کردند، خدا هم خود ایشان را از یاد خودشان برد و در نتیجه خود را فراموش کردند. هم چنان که در جای دیگر فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» [الحشر، ۵۹/۱۹] و اگر در آن آیه دیگر فرموده: «فَالْيَوْمَ نُنَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» [الأعراف، ۷/۵۱] معنایش این است که ما امروز ایشان را و می گذاریم، همان طور که خدا را ترک گفته و خود را برای دیدار امروزشان آماده ساختند».

در احتجاج طبرسی هم از حسن بن راشد روایت کرده که گفت: شخصی از امام ابی الحسن موسی (ع) از معنای آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [طه، ۲۰/۵] سؤال کرد، فرمود: «یعنی: بر ریز و درشت و بزرگ و کوچک مسلط است».

در کتاب توحید به سند خود از عباس بن هلال روایت کرده که گفت: از حضرت رضا (ع) معنای آیه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [النور، ۲۴/۳۵] را پرسیدم، فرمود: یعنی: هادی اهل آسمان ها و اهل زمین است».

نبوت و پیامبری

خداوند پیامبرانی از جنس بشر در میان مردم برانگیخت تا آیات او را بر آنان خوانده و نفوس آنها را تزکیه نموده و آمادگی پذیرش حق را در آنها به وجود آورند. علی رغم این مسأله، عده ای از افراد سودجو و نادان، راه مخالفت با انبیاء را در پیش گرفته و گاه با

سرپیچی از فرامین آنها، گاه با به کار بردن الفاظ ناپسند و تمسخرآمیز، گاه بارد و تکذیب، گاه با جنگ و پیکار و گاه با تهمت و افترا با آنها به مبارزه برخاسته اند. این امر موجب در پیش گرفتن شیوه های مختلف مبارزه و آوردن معجزات و دلایل آشکار از سوی پیامبران گردیده تا چراغ دین همواره روشن و راه رستگاری برقرار بماند. بسیاری از افراد که در صدد کشف حقایق دینی بوده اند، از طریق بحث و گفتگو پاسخ شبهات خود را دریافته و تعدادی نیز که بر عقاید نادرست خود، ثابت و پا برجا بوده اند، با مطرح نمودن سئوالات باطل و مغالطه آمیز، به ایجاد شک و تردید در میان مردم اقدام نموده و آنها را از راه خدا باز داشته اند. رد پای افکار مسموم این افراد همواره در هر مجامع و محافل دیده می شود که از جمله اینها، مباحث و مناظراتی است که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) با مخالفان و معاندان دین داشته و طی آنها به رد شبهات مطرح شده پرداخته اند. ضمن آن که در بعضی از این روایات، امام (ع) خود آغازگر بحث بوده و مسائلی را مطرح فرموده اند تا اشخاص را متوجه اشتباه خود نموده و از نشر اکاذیبی که با مقام عصمت انبیاء منافات دارد، جلوگیری به عمل آورند.

در عیون در باب مجلس حضرت رضا (ع) با مأمون و علمای ادیان آمده که امام در پاسخ سئوالات علی بن جهم، از آیاتی که در بدو نظر مخالف عصمت انبیاء است، چنین پاسخ می دهد: «اما محمد (ص) و کلام خدای عزوجل درباره او که می فرماید: «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ...» [الأحزاب، ۳۳/۳۷] با عصمت آن حضرت منافات ندارد؛ برای این که از این آیه معلوم می شود که خداوند اسمای همسرانی که آن جناب با ایشان ازدواج می کند قبلاً برایش نام برده است؛ هم همسران در دنیایش را و هم همسران در آخرتش را و نیز فرموده که اینها مادران مؤمنین هستند و یکی از همسرانی که برایش نام برده بود به نام زینب دختر جحش و او در آن روزها همسر زید بن حارثه بود و آن جناب این معنا را که وی - زینب - به زودی در ازدواجش درمی آید از مردم پنهان می کرد تا کسی از منافقین نگوید درباره زن مردم می گوید همسر من است و جزو مادران مؤمنین و چون از جنجال منافقین می ترسید، این آیه به وی خاطر نشان کرد که: تو از مردم می ترسی با این که خدا سزاوارتر است به این که از او بترسی یعنی در دل از او بترسی...» .

و در تفسیر برهان از ابن بابویه نقل کرده که وی به سند خود از ابن جهم از حضرت

رضا (ع) روایت کرده که در مجلس مأمون فرمود: «خدای تعالی به پیامبر گرامیش محمد (ص) فرمود: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» [الضحى، ۶/۹۳]؛ یعنی: تو یتیمی بودی، خدای تعالی مردم را دور تو جمع کرد. «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» [الضحى، ۷/۹۳]؛ یعنی: تو نزد قومت گم شده بودی، «فهدى» یعنی: قوم تو را به سوی معرفت تو هدایت نمود، «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» [الضحى، ۸/۹۳]؛ یعنی: تو را بی نیاز کرد از این راه که دعایت را مستجاب نمود». مأمون چون این تفسیر را شنید، گفت: خدا در تو برکت دهد یا بن رسول الله.

در کتاب عیون به سند خود از علی بن محمد بن جهم روایت کرده که گفت: من وارد مجلس مأمون شدم و علی بن موسی (ع) نیز در آنجا حضور داشتند. مأمون رو به آن حضرت کرد و گفت: یا بن رسول الله آیا نظر شما این نیست که انبیاء معصومند؟ فرمود: «چرا». مأمون در ضمن پرسش های خود پرسید: یا أبا الحسن پس آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» [التوبة، ۴۳/۹] چه معنا دارد؟ حضرت رضا (ع) فرمود: «این از قبیل مثل معروف: در به تو می گویم، دیوار تو بشنو» است. خدای تعالی در این آیه روی سخن خود را به پیغمبرش کرده ولیکن مقصودش امت اوست. و هم چنین است: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...» [الزمر، ۶۵/۳۹]؛ «اگر شرک بورزی، عملت بی اجر می شود و مسلما از زیانکاران خواهی شد» و نیز آیه «وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتُمْ...» [الإسراء، ۱۷/۷۴]؛ «اگر نبود که ما تو را ثابت قدم کرده بودیم چیزی نمی ماند که تو هم مقدار کمی متمایل به ایشان می شدی». مأمون گفت: درست فرمودی یا بن رسول الله.

مجموعه کتب و مطالعات قرآنی
مجله جامع علوم انسانی

امامت و اهل بیت پیامبر اکرم (ص)

مسأله خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) امری الهی بوده که از طریق وحی به آن حضرت ابلاغ گردیده است. از آنجایی که امر خلافت مسلمین باید بر عهده کسانی گذاشته شود که علاوه بر داشتن علم و تقوی و ایمان از تأیید الهی نیز برخوردار باشند، لذا پیامبر اکرم (ص) به امر خداوند موضوع خلافت و جانشینی پس از خود را با لایب بردن دست حضرت علی (ع) در محلی به نام غدیر خم به مردم ابلاغ و با معرفی دوازده نفر اهل بیت خود، در ضمن حدیثی که خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند، تثبیت نمودند. در این گفتار ابتدا از قرآن سخن می گوئیم که: کلینی در کافی و صدوق در عیون هر

دو روایتی با سند از عبدالعزیز مسلم از حضرت رضا (ع) آورده اند، مشعر به این که آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» [المائدة، ۳/۵] در خصوص ولایت نازل شده است. و در کافی و عیون در حدیثی که راجع به امامت امت آورده شده است، از امام رضا (ع) نقل گردیده که فرمود: «سپس خدای عزوجل او - حضرت ابراهیم - را اکرام کرد به این که او را امام قرار داد و امامت را در ذریه او یعنی: أهل صفوت و طهارت از ایشان قرار داد و فرمود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً...» [الأنبياء، ۷۲/۲۱] و امامت همچنان در ذریه او بود و هر یکی از دیگری ارث می برد و همچنان قرن به قرن و دست به دست گشت تا رسول خدا (ص) آن را ارث برد و خدای تعالی در این باره فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ...» [آل عمران، ۶۸/۳] پس مسأله امامت مقام خاصی است که خدا به هر که بخواهد روزی می کند. بعد از رسول خدا (ص)، علی (ع) به امر خدای عزوجل متقبل آن شد و به همان رسم در میان فرزندان آن جناب؛ البته فرزندان اصفیایش که خدا علم و ایمان داده بود؛ «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ...» [الروم، ۵۶/۳۰] بگردید که تا روز بعث در میان فرزندان آن جناب هست، چون بعد از رسول خدا (ص) دیگر پیغمبری نخواهد بود».^{۱۰}

براساس این احادیث، امام (ع) مسأله امامت معصومین (ع) را از روز غدیر نیز فراتر برده و آن را ادامه امامتی دانسته که در ذریه حضرت ابراهیم (ع) به ودیعه نهاده شده و به خاندان پیامبر اکرم (ص) رسیده است. یعنی امامت را جز برای حضرت ابراهیم (ع) که، خود قهرمان توحید و یکتاپرستی است، و ذریه او شایسته نمی داند.

احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی الحسن (ع) روایت کرده که راوی گفت: از آن جناب از معنای آیه: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» [اللیل، ۱۲/۹۲] پرسیدم؟ فرمود: «آری خداست هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می کند». عرضه داشتم خدا امورت را اصلاح کند؛ جمعی از یاران ما پنداشته اند که معرفت اکتسابی است؛ هر کس فکر خود را درست به کار بیندازد، به معرفت می رسد؟ امام (ع) این سخن را نادرست دانست و فرمود: «اینها اگر درست می گویند، چرا این خیر را برای خود کسب نمی کنند؟ نه، چنین نیست که هر که بخواهد و به هر مقدار که بخواهد بتواند معرفت کسب کند. هیچ احدی از مردم را نمی بینی مگر آن که از جهاتی از بعضی دیگر بهتر است و آن بعض از جهاتی دیگر از او بهترند؛ نمونه اش بنی هاشمند که موضعشان موضعی است که می دانی، قربانشان با رسول

خدا (ص) به حدی است که می دانی و همه می دانیم که آنان سزاوارترند به خلافت از شما، مع ذالک از آن محروند. گمان می کنی آل محمد (ص) به فکر خود نبودند؟ و آیا می توانی بگویی که شما راه و رسم زندگی را می دانید و ایشان نمی دانند؟» آن گاه فرمود: «أبو جعفر (ع) می فرمود: اگر برای همه مقدور بود، همه ما را دوست می داشتند». بیان این روایت نیز اثبات شایستگی است که در اثر آن معصومین (ع) مشمول هدایت الهی گردیده و به مقداری که خداوند اراده فرموده است، از این نعمت بزرگ او برخوردار شده اند. بر همین اساس برای رسیدن به هدف والای انسانی و درک حق و حقیقت باید به آنها اقتدا کرد و پیرو آنان شد، تا به رستگاری رسید.

امام (ع) در روایتی دیگر نگرانی خود را نسبت به پیروان و شیعیان نشان داده و ضمن این که اوضاع اجتماعی، فکری و فرهنگی را در این رابطه مؤثر می داند، غافل نبودن از احوال آنها و حضور دائم امام را در میان آنها، بیان می فرماید. آنجا که شخصی به ایشان عرض می کند: برای من و خانواده ام دعایی فرما. می فرماید: «مگر من دعا نمی کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر روز و شب بر من عرضه می شود. آیا کتاب خدا را نمی خوانی که می فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ...» [التوبة، ۹/۱۰۵] به خدا سوگند منظور از مؤمنان علی ابن ابیطالب (ع) - و امامان دیگر از فرزندان او - است.^{۱۱}

امام رضا (ع) فرموده است: «در قرآن در هیچ جایی جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» نیامده، مگر آن که در حق ما نازل شده است». این روایات و نظایر آن از باب تطبیق کلی، بر روشن ترین مصداق آن دلالت داشته و یا از باب باطن قرآن است^{۱۲}. و اگرچه از معنای ظاهری آیات چنین برداشتی نمی شود، لکن آنچه از روایات و احادیث در باب معصومین (ع) گفته شده است، می تواند مصداق هر یک از آیاتی باشد که معرف پاک و اصطفای ائمه (ع) از سوی خداوند است و برتریشان را نسبت به سایرین نشان می دهد. و این نیز در روایتی که ضمن آن به گفتگوی امام رضا (ع) با مأمون اشاره کرده است، آمده است. مأمون سؤال کرد: آیا خداوند عترت پیامبر [ص] را بر سایر مردم برتری داده است؟ حضرت فرمود: «خداوند برتری عترت را بر سایر مردم در آیات قرآن روشن کرده است». مأمون پرسید: در کجای قرآن؟ امام رضا (ع) فرمود: در آیه: «إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» [آل عمران، ۳/۳۳].^{۱۳}

تفسیر آیات قرآن کریم

معانی بلند و وجود آیات محکم و متشابه در قرآن کریم، این معجزه جاوید پیامبر اکرم (ص)، موجب گردیده است تا برخی آیات، بر معنایی جز آن چه که دارند دلالت کنند و علاوه بر معنای ظاهری، از معنای باطنی نیز برخوردار باشند؛ بدیهی است این آیات، نیاز به شرح و تفسیر بیشتر، از سوی کسانی را دارد که متصل به منبع وحی بوده و با شناساندن قرآن و احکام آن به مردم و بیان آیات محکم و متشابه، باطن قرآن را نیز بر آنها آشکار ساخته و از خطاها و اشتباهاتی که موجب تحریف قرآن می گردد، جلوگیری نمایند. زیرا براساس روایتی که از امام رضا (ع) نقل گردیده است: «کسی که آیات متشابه را به آیات محکم بازگرداند، به راه راست هدایت شده است».^{۱۴}

حضرت رضا (ع) با شرح و تفسیر آیات قرآن و بیان معنای باطنی آنها، خطا را از صواب معلوم نموده و چراغ هدایت را در دل مردمان روشن نگه داشته است. که در این گفتار به بعضی روایات که در این مورد آمده است، اشاره می شود.

امام (ع) صراط مستقیم را که مسلمانان در اوقات نماز با خواندن سوره حمد، از خداوند درخواست می نمایند، حبل متینی دانسته اند که چنگ زدن به آن، موجب شناخت بیشتر خدا و تقرب به وی می گردد و سبب نجات بخشی انسان از ضلالت و گمراهی می شود. حضرت رضا (ع) در این مورد فرموده است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» [الفاتحة، ۶/۱] درخواست هدایت و راهنمایی به دین خدا، چنگ زدن به ریسمان او و افزونی در شناخت خداوند عزوجل به منظور بزرگداشت بزرگی و جلال اوست»^{۱۵}. از دیدگاه امام رضا (ع) مغضوبین مورد نظر در آیه: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» [الفاتحة، ۷/۱] کسانی هستند که از ولایت حضرت علی (ع) سرپیچی نموده و خشم خداوند را برای خود فراهم نموده اند. امام (ع) در این مورد فرموده است: «کسی که از ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) سرپیچی کند، پس او جزو کسانی است که غضب خداوند بر ایشان است و هم از گمراهان هستند».^{۱۶}

حسن بن علی بن فضال از پدرش از امام رضا (ع) درباره این جمله که «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» [البقرة، ۱۵/۲] خدا آنها را مسخره می کند، سؤال کرد. امام (ع) فرمود: «خداوند مسخره نمی کند و مکر و خدعه نیز نمی کند، ولی آنها را به دلیل مسخره کردن و مکرشان مجازات می کند». سپس این آیه را تلاوت فرمود: «تَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا» [الإسراء، ۱۷/۴۳]

خداوند برتر است از آن چه که ستمگران می گویند».^{۱۷}

در مجمع البیان در ذیل آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» [المعارج، ۳۴/۷۰] می گوید: محمد بن فضیل از حضرت اَبی الحسن (ع) روایت کرده که فرمود: «اینان آن افراد از شیعیان ما هستند که دارای پنجاه رکعت نمازند».

روزی امام (ع) از دوستان خود درباره آیه ۴۶ از سوره مبارکه هود سؤال کرد و پرسید: «مردم این آیه را چگونه تفسیر می کنند؟» یکی از حاضران عرض کرد: بعضی معتقدند که معنای آن این است که پسر نوح فرزند حقیقی او نبود. امام (ع) فرمود: «نه، چنین نیست. او قطعاً فرزند نوح بود؛ اما هنگامی که از فرمان نوح سرکشی کرد، خداوند نیز رابطه او و پدرش را نفی کرد؛ همچنان که هر کس - در ظاهر - از ما باشد ولی از خدا اطاعت نکند، از ما نیست».^{۱۸}

نکته قابل توجه در این روایت، ارتباط میان اطاعت خدا و اهل بیت پیامبر (ص) است که در صورتی که در کنار هم و با هم باشد موجب غفران الهی و بهره‌مندی از شفاعت می‌گردد.

امام (ع) در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره یوسف (ع) که می‌فرماید: «و بیشتر مردم به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آن که مشرک شوند» هم برای مؤمنین واقعی صفاتی را ذکر می‌کند که اگر دارای آنها نباشند، باید در ایمان خود شک کرده و برای خود چاره اندیشی کنند. حضرت رضا (ع) در این مورد می‌فرماید: «مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر این که سه خصلت داشته باشد: سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. اما سنت پروردگار کتمان اسرار است؛ سنت پیامبر (ص) مدارا با مردم است و سنت امام (ع) شکیبایی در برابر ناراحتی‌ها و مشکلات است»^{۱۹}. که در این حدیث نیز قرار گرفتن سنت پیامبر (ص) و امام (ع) را بعد از خداوند ذکر فرموده و بدین وسیله ضمن بیان ارتباط آنها با یکدیگر، پیروی از آنها و عمل به دستوراتشان را در ردیف عمل به دستورات و احکام الهی بازگو کرده است. به طور کلی همه انسان‌ها در طول مدت عمر خویش مراحل را طی می‌کنند که در هر لحظه از آن نیازمند الطاف الهی هستند و اگر به این مهم دست پیدا نکنند به مرحله بعدی راه پیدا نخواهند کرد. امام رضا (ع) در این مورد فرموده است: «وحشتناک ترین مراحل، سه مرحله است: آن روز که متولد می‌شود و چشمش به دنیا می‌افتد، آن

روز که می میرد و آخرت و اهل آن رامی بیند و آن روز که برانگیخته می شود و احکام و قوانینی را می بیند که در این جهان حکمفرما نبود. خداوند سلامت را در این سه مرحله شامل حال یحیی (ع) کرد و او را در برابر وحشتها امنیت و آرامش داد و فرمود: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» [مریم، ۱۹/۱۵] هم چنان که عیسی هم در این سه موقف بر خود سلام کرد و گفت: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» [مریم، ۱۹/۳۳]. ۲۰

امام (ع) پیرامون گناهان ظاهری و باطنی سخن به میان آورده و منظور از آنها را بیان می فرماید: در کافی به سند خود از علی بن یقین از ابی الحسن (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...» [الأعراف، ۳۳/۷] فرمود: «منظور از فواحش ظاهری زنایی است که علنا انجام شود. چون این عمل در جاهلیت بی پرده انجام می یافته و زنان فاحشه آن روز، بر سر درخانه های خود بیرقی می افراشتند و منظور از فواحش باطنی ازدواج با همسر پدر است، چون مردم در جاهلیت پس از مرگ پدر، اگر غیر از مادرشان زنی می داشت آن زن را به عقد خود در می آوردند، خداوند در این آیه آن را حرام کرد و منظور از «اثم» همان خمر است».

در تفسیر آیه ۹۸ از سوره مبارکه انعام روایتی آمده است؛ در کافی به سند خود از یونس از بعضی شیعیان از حضرت ابی الحسن (ع) روایت کرده که فرمود: «خداوند انبیاء را بر نبوت آفریده و آنان جز نبی نتوانند بود؛ مؤمنین را هم بر ایمان آفریده، آنان نیز جز مؤمن نتوانند بود؛ به مردمی دیگر ایمان را به عاریت داده که اگر خواست تا به آخر برای ایشان باقی می گذارد و اگر نخواست از آنان می ستاند و در این باره است که می فرماید: «فَمُسْتَقَرًّا وَمُسْتَوْدَعًا» [الانعام، ۹۸/۶]. آن گاه فرمود: «ایمان فلانی مستودع بود که خداوند وقتی دید به ما دروغ بست از او بازگرفت». و در معنای آیه ۳۸ سوره انعام روایتی دیگر آمده است؛ در کتاب کافی به سندی مرفوع از حضرت رضا (ع) نقل کرده که فرمود: «خدای عزوجل پیغمبر ما را قبض روح نکرد مگر بعد از آن که دین را برایش تکمیل نمود و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است، نازل فرمود و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع مایحتاج بشر را به طور کامل شرح داد و خودش در این کتاب فرمود: «مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» [الانعام، ۳۸/۶]؛ «ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکردیم».

و نیز در کتاب تفسیر عیاشی در ذیل آیه «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ...» [آل عمران، ۳/۱۶۳] از حضرت رضا (ع) روایت آورده که فرمود: «درجه مورد نظر آن قدر بلند است که به اندازه فاصله بین زمین و آسمان می رسد». در کتاب فقیه هم آمده است که شخصی از حضرت رضا (ع) پرسید: منظور از زینت در آیه: «خُلِدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» [الأعراف، ۷/۳۱] چیست؟ حضرت فرمود: «از آن جمله شانه زدن قبل از هر نمازی است». در مجمع البیان در ذیل جمله «وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» [الانسان، ۲۶/۷۶] در روایتی که از آن حضرت نقل شده، گفته که أحمد بن محمد از آن جناب از این آیه پرسید که منظور از این تسبیح چیست؟ فرمود: «منظور نماز شب است».

در کافی به سند خود از جعفر بن خلاد روایت کرده که گفت: امام ابوالحسن رضا (ع) را رسم چنین بود که وقتی غذا می خورد ظرفی در کنار سفره اش می گذاشت و نخست از بهترین طعامی که برایش آورده بودند، برمی داشت و در آن ظرف می گذاشت، آن گاه دستور می داد آن را به مسکینان بدهند؛ بعد این آیه را می خواند: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» [البلد، ۱۱/۹۰] و سپس می فرمود: «خدای عزوجل می دانست که همه مردم قادر بر بنده آزاد کردن نیستند و لذا راه دیگری به سوی بهشت بر ایشان باز کرد و آن اطعام مسکین است». امام (ع) در روایتی مفهوم «لغو» و یکی از مصادیق آن را برشمرده است: در عیون به سند خود از محمد بن ابی عباد، که به رقص و نوشیدن شراب مویز معروف بوده است، روایت کرده که گفت: از حضرت رضا (ع) از رقصیدن پرسیدم، فرمود: «أهل حجاز در باره آن فتوایی دارند؛ ولیکن رقصیدن خود یکی از مصادیق باطل و لهو است که حکمش را اگر شنیده باشی، قرآن کریم بیان کرده است: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» [الفرقان، ۲۵/۷۲]. در کتاب معانی الأخبار به سند خود از حسین بن سعید از ابی الحسن (ع) روایت کرده که در تفسیر آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ» [القلم، ۶۸/۴۲] فرمود: «در قیامت حاجابی از نور هست که وقتی کنار زده می شود، مؤمنین همه به سجده می افتند، اما منافقین با این که می خواهند سجده کنند، ولی پشتشان خم نمی شود». - پشت منافقان چنان خشک می شود که قدرت بر سجده ندارند - .

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از پدرش حسین بن خالد از ابی الحسن (ع) رضا برایم حدیث کرد که وی گفت: من به آن جناب عرضه داشتم، مرا از معنای کلام

خدای عزوجل آنجا که می فرماید: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» [الذاریات، ۵۱/ ۷] خبر بده. فرمود: «آسمان محبوبک به زمین است». آن گاه امام انگشتان خود را درهم کرد و فرمود: «این طور محبوبک به زمین است». عرضه داشتیم: چطور آسمان محبوبک به زمین است با این که خدای تعالی می فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» [الرعد، ۱۳/ ۲] آسمان ها را بی ستونی که ببینید، برافراشت. و معلوم که از این آیه برمی آید که آسمان به زمین تکیه ندارد، پس شما چگونه می گوید آسمان و زمین به هم فرورفته اند؟ فرمود: «سبحان الله مگر این خدای سبحان نیست که می فرماید: بدون ستون هایی که به چشم شما بیاید؟» عرضه داشتیم: بله. فرمود: «پس معلوم می شود ستون هایی هست ولی به چشم شما نمی آید». عرضه داشتیم: خدا مرا فدایت کند، آن ستون ها چگونه است؟ حسین بن خالد می گوید: امام (ع) کف دست چپ خود را باز کرد و دست راست خود را در آن قرار داد و فرمود: «این زمین دنیا است و آسمان دنیا بر بالای زمین قبه ای است و زمین دوم بالای آسمان دنیا و آسمان دنیا قبه ای است بر بالای آن و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته و آسمان سوم قبه ای است بر بالای آن و زمین چهارم بالای آسمان سوم است و آسمان چهارم بر بالای آن قبه است و زمین پنجم بالای آسمان چهارم است و آسمان پنجم قبه ای است روی آن و زمین ششم بر بالای آسمان پنجم است و آسمان ششم قبه ای است روی آن و زمین هفتم بالای آسمان ششم واقع است و آسمان هفتم قبه ای است بالای آن و عرش رحمان تبارک و تعالی بر بالای آسمان هفتم قرار دارد و این کلام خدای تعالی است که می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ» [الطلاق، ۶۵/ ۱۲] و اما منظور از صاحب الأمر رسول خدا (ص) که قائم بر وجه زمین است که امر تنها به سوی او نازل می شود. یعنی: از آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه فرود می آید. عرضه داشتیم: ما که بیش از یک زمین زیر پای خود نمی بینیم. فرمود: آری زیر پای ما تنها یک زمین است و آن شش زمین دیگر فوق ما قرار دارند».

در کافی آمده که عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد از معمر بن خلاد روایت کرده اند که گفت: من از ابی الحسن (ع) شنیدم که می فرمود: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» [العنکبوت، ۲۹/ ۲] و کلمه «بالله» را اضافه می کرد. بعدا به من فرمود: «هیچ می دانی فتنه چیست؟» عرضه داشتیم: فدایت شوم منظور فتنه در دین است.

فرمود: «چنان آزمایش می شوند که طلا می شود و آن چنان خالص می گردند که طلا می گردد. پس باید که با او باشیم و جز از او نخواهیم تا خالص شویم؛ همچنان که حضرت ابراهیم (ع) خالص شد و خلیل خدا گردید».

در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «اگر خداوند ابراهیم (ع) را خلیل خود گرفت، برای این بود که در خواست هیچ درخواست کننده ای را رد نمی کرد و از هیچ کس جز خدا چیزی نمی خواست».

و گل این گلستان بسی است اما چون این بوستان، گنجایش تمام گل ها را نداشت، پس به ناچار برخی از آنها را گلچین نمودیم باشد که علاقمندان با مراجعه به کتب تفسیری از شمیم سایر گل ها بهره مند شده و جان خود را به عطر آنها معطر سازند. و من الله التوفیق و علیه التکلان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. تفسیر تسنیم، ۱/ قسمت اول.
۲. همان / قسمت سوم.
۳. نهج البلاغه / خطبه ۱۰۰.
۴. جستجوی اینترنتی تحت عنوان «شخصیت علمی امام رضا (ع)».
۵. همان.
۶. تفسیر تسنیم، ۲/ قسمت دهم.
۷. تفسیر المیزان.
۸. تفسیر نمونه، ۲۰/ ۲۹۸.
۹. تفسیر تسنیم، ۱/ قسمت پنجم.
۱۰. الکافی، ۱/ ۱۹۸ - ۲۰۰.
۱۱. تفسیر نمونه، ۸/ ۱۲۵.
۱۲. تفسیر المیزان.
۱۳. تفسیر نمونه، ۳/ ۱۹۱ و ۱۹۴.
۱۴. همان، ۲/ ۴۳۰.
۱۵. تفسیر تسنیم، ۱/ هشتم.
۱۶. همان / قسمت نهم.
۱۷. توحید صدوق/ ۱۶۳.
۱۸. تفسیر نمونه، ۹/ ۱۱۸.
۱۹. همان/ ۳۱۸.
۲۰. همان، ۱۳/ ۲۷.